

# هلنیزم و تأثیر آن بر فرهنگ یهودی

سید رضا حسینی

## چکیده:

واژه‌ی هلنیزم در بسیاری از مباحث مربوط به مطالعات دو دین یهود و مسیحیت به کار رفته است؛ اما متأسفانه به طور مستقل و مشخص به این بحث پرداخته نشده است. در این مقاله سعی بر این است تا شناختی هرچند محدود از این واژه و کاربرد آن در حوزه مطالعات ادیان به دست آید. بدین منظور، ابتدا به معانی لغوی و اصطلاحی آن پرداخته شده و سپس زمان و مکان، نحوه‌ی شروع این پدیده، رشد و گسترش آن در محدوده‌ی تحت تأثیرش و در انتها مخالفت‌ها، زوال و نابودی آن مورد بحث قرار گرفته است. در این میان آنچه بیشتر مد نظر قرار گرفته است، میزان تأثیر و گستره‌ی آن بر فرهنگ قوم یهود بوده است.

## کلید واژه‌ها:

هلنیزم (هلنیسم)، امپراتوری یونان، یونانی‌گری، فرقه‌های یهودی، عصر معبد دوم، زبان و فرهنگ یونانی.

## مقدمه:

با نگاه اجمالی به فرهنگ یهودی، متوجه بعضی تفاوت‌های شدید بین دوره‌های آن می‌شویم. مثلاً نگاه یهودیان در زمان یوشع نبی(ع) به جهان هستی و خدا، با نگاه آن‌ها در قرون وسطا تفاوت فاحشی دارد. بر آن شدیم که منشأ این تغییرات را بیابیم، لذا به سراغ یک متغیر قوی در حوزه فرهنگ و آداب یهودی رفتیم و آنچه به نظر رسید، پدیده هلنیزم بود.

این پدیده آنچنان تأثیری بر فرهنگ یهودی گزارده است که یهودیت قبل از آن با بعد از آن، تفاوت‌های زیادی دارد و حتی منشأ اختلافات فرقه‌ای نیز شده است و بر اثر آن جنگ‌ها و نابسامانی‌های زیادی گریبان قوم یهود را گرفته است. لذا جا دارد برای شناخت هلنیزم، سراغ منابع تاریخی و فرهنگی برویم تا هم خود پدیده و هم گستره‌ی تأثیرات آن را بر فرهنگ این قوم را دریابیم.

## معنای لغوی هلنیزم

واژه‌ی هلنیزم (Hellenism) از کلمه (Hellene) گرفته شده است، کلمه هلن به معنای یونانی و اهل یونان می‌باشد که در زمان قدیم به یونانیان خالص اطلاق می‌شده است. پسوند «ism» به معنای اصول، عقیده، اعتقاد، رویه، مکتب ... و هر چیزی که طریقه عمل را می‌رساند،<sup>۳۴۱</sup> در انتهای کلمه هلنیزم، با توجه به دیگر ایزم‌های دیگر در فارسی مانند: کمونیزم، فاشیزم و ... دلالت بر نسبت می‌کند. پس این کلمه چیزی را به یونان یا یونانی بودن نسبت می‌دهد. با مراجعه به فرهنگ لغات می‌بینیم که برای (Hellenism) معنای عصر یونانی‌مداری، یونان‌گرایی و یونانی‌مآبی را ذکر کرده است.

کلماتی هم خانواده نیز برای هلنیزم وجود دارد که به اختصار آن‌ها را ذکر می‌نماییم.

(Hellene) یونانی خالص، اهل یونان، یونانی؛

(Hellenic) یونانی قدیمی؛

(Hellenism) عصر یونانی‌مداری، یونان‌گرایی، یونانی‌مآبی؛

(Hellenist) دانشجوی زبان و ادبیات یونانی، طلبه یونانی، یونانی‌دان، دوستدار اصطلاحات یا آداب و فرهنگ یونانی، کلیمی یونانی زبان، شخص وارد در ادبیات و فرهنگ و زبان یونانی؛  
(Hellenistic) وابسته به کلیمی‌های یونانی زبان، مربوط به زبان و فرهنگ یا هنر یونانی که آثار بیگانه در آن بوده و از زمان اسکندر آغاز می‌شود، یونان‌مدارانه، یونان‌گرایانه، یونان‌مآبانه؛  
(Hellenize) یونانی کردن، یونانی‌مآب کردن، یونانی‌مآب شدن، به زبان یونانی سخن گفتن.<sup>۳۴۲</sup>

## معنای اصطلاحی هلنیزم

برای هلنیزم به طور کلی دو معنای اصطلاحی عنوان شده است که اولین معنا مربوط به نگاه تاریخ‌نگارانه است و در آن یک دوره زمانی خاص را مد نظر قرار می‌دهند:  
«یونانی‌گری (هلنیزم) اصطلاحی است که تاریخ‌نگاران برای اشاره به دوره‌ای خاص استفاده می‌کنند که شروع آن از مرگ اسکندر بزرگ (۳۲۳ ق.م) است و پایان آن مرگ Cleopatra و مستعمره شدن مصر توسط امپراطوری روم ۳۰ ق.م می‌باشد».<sup>۳۴۳</sup>  
دومین نگاه از دیدگاه فرهنگ‌شناسانه است و به منطقه‌ای که یک فرهنگ خاص در آن رایج بوده است، هلنیزم گفته می‌شود.

۳۴۱. ر.ک: فرهنگ لغت آکسفورد، هزاره نو، بابلون، کمبریج و ... ذیل واژه Ism.

۳۴۲. همان ذیل کلمه Hellenism.

۳۴۳. *ENCYCLOPAEDIA JUDAICA*, Second Edition, Volume ۸ page ۷۸۴.

البته همین کلمه را برای اشاره به فرهنگ و تمدن رایج در بخش یونانی زبان امپراطوری روم نیز استفاده می‌کنند که شامل مناطقی چون روم، کارتاژ، هند و حتی سرزمین‌هایی که هیچ وقت مستعمره اسکندر نبوده‌اند، می‌شود. همچنین به معنای مناطقی که عناصر فرهنگ و تمدن یونانی در آن‌ها نفوذ کرده نیز به کار می‌رود مثل یهودیه، مشرق و ...<sup>۳۴۴</sup>

به این ترتیب روشن می‌شود که معنای اصطلاحی و لغوی هلنیزم بسیار به هم نزدیک هستند و در واقع اصطلاح آن کاملاً برخاسته از معنای لغوی آن است.

حال که با معنای این لغت آشنا شدیم در مورد چگونگی شکل‌گیری این واژه و مصداق آن بحث خواهیم کرد.

### آغاز دوره‌ی هلنیزم

همان‌طور که قبلاً ذکر شد این دوره با ظهور اسکندر مقدونی شروع می‌شود. اسکندر در سال ۳۳۲ قبل از میلاد با تاخت و تازی که به سرزمین‌های مشرق انجام داد، تا مرزهای هندوستان نیز پیش رفت. البته اجل مهلتش نداد و در بابل از دنیا رفت. سرزمین وسیعی را که اسکندر تصرف کرده بود، طبق نقلی قبل از مرگ، بین سرداران ارتشی‌اش تقسیم کرد. به این ترتیب سرزمین محل سکونت یهودیان در ابتدا به دست حاکمان یونانی مصر رسید (بطلمیوسیان = Ptolemy of Egypt). در این دوره هرچند بطلمیوسیان تأکیدی بر انتشار فرهنگ یونانی خود نداشتند؛ اما این فرهنگ به دلیل جذابیت‌هایی که برای مردم مستعمرات آن‌ها داشت، به سرعت رشد کرد و این درحالی بود که فرهنگ و سنن اقوام بومی نیز بدون معارضه‌ای جدی می‌توانست در صحنه حضور داشته باشند.<sup>۳۴۵</sup>

البته این بدان معنا نبود که یونانیان قصد انتشار فرهنگ خود را نداشتند بلکه یکی از اهداف مهم آن‌ها بسط و توسعه فرهنگشان در تمام نقاط عالم بود. در این باره می‌نویسند:

«اسکندر سردار جهان‌گشای معمولی نبود و صرف تصاحب قدرت، مد نظر او قرار نداشت. او هدفی عالی‌تر داشت؛ هدف او پراکندن بذرهای فرهنگ یونانی و انتشار مواهب آن - هنرها، فلسفه‌ها، ظرافت‌ها و زیبایی‌های آن - در سراسر جهان بود».<sup>۳۴۶</sup>

پس در زمان اسکندر، با شروع تصرف سرزمین‌ها، عملاً کار یونانی‌سازی هم شروع شد؛ اما به صورت نرم و کاملاً حساب شده که هیچ‌گونه بازخورد منفی و تدافعی به وجود نیاید.

۳۴۴. ر.ک: بوش، ریچارد و دیگران، *ادیان در جوامع امروزی*، عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی،

چاپ دوم، ۱۳۷۸، ص ۵۹۹.

۳۴۵. اپستاین، ایزیدور، *یهودیت: بررسی تاریخی*، بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ

دوم، ۱۳۸۸، ص ۱۰۱.

## روش برخورد اسکندر و جانشینان او

اسکندر هرچند بسیار مشتاق بود که فرهنگ و تمدن یونانی را گسترش دهد؛ اما این شوق باعث نشد که با روش سرکوب‌گرانه اقدام کند بلکه کاملاً مسالمت‌آمیز دست به این کار زد:

«آمال دراز و بلندهمت اسکندر به کشور ستانی قانع نشد، بلکه این فاتح جهان‌گشا شوق فراوانی داشت که تمدن و فرهنگ یونانی را در ممالک شرقی نیز توسعه و بسط دهد و ظاهراً سعی می‌کرده است که مردم ممالک فتح شده را به وسیله تربیت عملی و سرمشق زنده، به سبک و روش یونانیان آشنا سازد. از این رو در مصر و اسکندریه و دیگر مراکز سوق الجیشی آسیای غربی، شهرهای نوین بنا نهاد و معماران یونانی ابنیه و عماراتی به سبک و شیوه خود ساختند. همه جا تالارهایی با ستون‌ها، به اسلوب شهرهای یونان، همچنین ورزشگاه‌ها و تئاترهای سرگشاده و کتابخانه‌هایی به تقلید از ابنیه آن بنا نمودند.

اسکندر از مردم ممالک خود، یعنی از یونانی‌ها، مصری‌ها، فارس‌ها و یهودی‌ها، بسیاری را کوچ داده، و در آن شهرهای نوین جای داد و برای آن‌ها حکومت‌های بلدی محلی تأسیس کرد که هر قوم در محله‌ای جداگانه سکنا داشتند و کمابیش روش و سبک دموکراتیک در طرز حکومت شهرها را پیش گرفتند و نیز مردم را به آموختن زبان یونانی و پوشیدن جامه به تقلید آن بلاد و تنظیم اثارالبیت به روش ایشان ترغیب کرد. همچنین بحث و مطالعه در کتب و آثار فلسفی و سیاسی آن قوم، با توسعه زبان در ممالک فتح شده رواج و رونق گرفت».<sup>۳۴۷</sup>

در این میان، یهودیان ساکن در یهودیه نیز از این قاعده مستثنا نبودند و مشمول این تساهل و تسامح شدند که این باعث شد به راحتی بتوانند فرایض دینی خود را به جا آورند و مناسک و اعمال مذهبی‌شان را اجرا کنند. تا جاییکه یهودیان را به شهر جدیدالاحداث خود یعنی اسکندریه دعوت کرد و به آن‌ها جا و مکان لازم برای زندگی داد.

«لیکن اسکندر به تحمیل فرهنگ یونانی از راه زور باور نداشت... از این رو یهودیان تحت فرمانروایی او توانستند بدون مداخله خارجی، از شیوه حیات خاص خود پیروی کنند، فرایض دینی خود را به جا آورند و به حفظ و تکامل نهادهای خود بپردازند».<sup>۳۴۸</sup>

«ظاهراً اسکندر نسبت به قوم یهود محبت و احترامی رعایت می‌داشت و بسیاری از ایشان را به اسکندریه دعوت کرد و دو محله از پنج محله آن شهر را به سکونت ایشان اختصاص داد. کم‌کم عدد ایشان فزونی یافت و در آن شهر به یک میلیون نفر رسیدند و همچنین آن قوم به سایر

۱. بایر ناس، جان، تاریخ جامع ادیان، علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱.

ص ۵۴۲.

۲. یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۲.

شهرهای نوین یاد مهاجرت کردند و پیش از اقوام و امم دیگر تحت نفوذ تمدن یونانی قرار گرفتند.<sup>۳۴۹</sup>

جانشینان اسکندر نیز همین روش را دنبال کردند و با رفتار دوستانه و دادن موقعیت و فرصت، سعی در جذب آن‌ها داشتند که البته در این راه موفق هم شدند، به طوری که هزاران یهودی به سبب این رفتار دوستانه یا داوطلبانه به عنوان مهاجر یا کارگر روزمزد به اسکندریه مهاجرت کردند یا به عنوان اسیر جنگی به آنجا منتقل شده بودند. در آنجا ساکن شده و جذب این فرهنگ و تمدن و نمادهای آن شده بودند. حتی همان‌ها در ترویج و اشاعه آن فرهنگ فعالیت داشتند.<sup>۳۵۰</sup>

### چگونگی نفوذ هلنیزم در یهودیت

این امر به دو سبب رخ داد:

۱- رفتار یونانیان با یهودیان محترمانه و خوب بود و آن‌ها جذب این اخلاق شده و همه‌ی فرهنگ یونانی، چه خوب و چه بد آن را پذیرفتند.

۲- این فرهنگ (هلنیزم) تساهل مذهبی را اجازه می‌داد در حالی که اقوام و ملل دیگر این اجازه را نمی‌دادند و یهود که می‌خواست با دیگر ملل در صلح و صفا باشد، از این فرهنگ می‌توانست استفاده کند. این امور باعث شد که یهودیان این فرهنگ را بپذیرند. به طوری که پس از گذشت نیم قرن طبقات بالای اجتماعی قوم یهود، کلمات یونانی را خیلی راحت در مکالمات روزانه خود استفاده می‌کردند و حتی بر اطفال خود اسامی یونانی می‌گذاشتند.

این تأثیرپذیری به قدری شدید شد که کاهنان اورشلیم تشریفات مراسم قربانی حیوانی یومیه را که در مذبح معبد اورشلیم انجام می‌دادند، نیمه‌کاره رها کرده و به استادیوم شهر می‌رفتند تا ورزشکاران و پهلوانان را در آنجا تماشا کنند.<sup>۳۵۱</sup>

### انواع تأثیر هلنیزم در فرهنگ یهودی

گسترده‌گی نفوذ هلنیزم در فرهنگ یهودی به قدری زیاد بوده است که در آثار مربوط به آن دوره به خصوص در آثار به جا مانده از علوم کلامی و ادبی و مسائل مربوط به عالم طبیعت و تاریخ به راحتی می‌توان آن را دید.<sup>۳۵۲</sup>

۳۴۹. تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ص ۵۴۲.

۳۵۰. ر.ک: یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۲.

۳۵۱. ر.ک: تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، صص ۵۴۳-۵۴۲.

۳۵۲. ر.ک: همان، ص ۵۴۳.

به عنوان نمونه به چند مورد از اشارات نویسندگان می‌پردازیم:

«لباس یونانی در میان جوانان یهودی رواج یافت و آنان به جای زبان آرامی به یونانی تکلم می‌کردند و می‌نوشتند و لغات یونانی به زبان‌های عبری و آرامی وارد شد. رواج زبان یونانی در فلسطین به جایی رسید که از هر سه نفر، دو نفر به یونانی تکلم می‌کردند(در شهری مثل خلیل همگی به زبان یونانی سخن می‌گفتند)».<sup>۳۵۳</sup>

«یهودیان مصر آرامی را بطور کلی فراموش کردند. یهودیان در بسیاری از مسابقات و سرگرمی‌های یونانی، لخت و عریان شرکت می‌کردند که این کار موجب زحمت آنان می‌شد؛ زیرا یونانیان یهودیان را به خاطر مختون بودن مسخره می‌کردند، بنابراین برای پنهان کردن آثار ختنه نوعی عمل جراحی زیبایی پدید آمد».<sup>۳۵۴</sup>

### هلنیزم علت پیدایش فرقه‌ها

این تأثیرات، محدود به همین مقدار نشد بلکه باعث به وجود آمدن گروه‌های موافق و مخالف این جریان فکری نیز گردید که نتیجه آن جدایی و تفرقه بین مردم و به وجود آمدن فرقه‌های مختلف شد. نمونه آن دو فرقه صدوقیان و فریسیان بودند که مستقیماً بر اثر ورود این فرهنگ به وجود آمدند.

«یونانیان با خود فرهنگ یونانی را به سرزمین یهودا آوردند و گروه‌هایی به این فرهنگ گرایش یافتند که هلنیست خوانده می‌شدند. در مقابل این گرایش، گروه دیگری نیز ظهور کرد که حسیدیم خوانده می‌شد. این گروه به سختی به سنت یهود پایبند بود و هرگونه گرایش به فرهنگ بیگانه را به شدت رد می‌کرد. بعدها از این دو گرایش، دو فرقه دینی متولد شد که صدوقیان و فریسیان نام گرفتند».<sup>۳۵۵</sup>

گرایش به یونانی‌گری منحصر در افراد و طبقات عادی جامعه نبود بلکه آنچه باعث بسط این فرهنگ شد گرایش شدیدی بود که علما، احبار و متفکران یهودی به آن داشتند.

### برخورد متفکران یهودی با هلنیزم

از جمله گروه‌هایی که به شدت هلنیستی شدند، متفکران یهودی و فیلسوفان آنان بودند که از روش‌های قدیمی ذکر شده در کتب انبیا ناامید شده بودند و از طرف دیگر جذابیت‌های موجود در فرهنگ یهودی مثل به کارگیری عمیق استدلال عقلی و استعمال منطق، آن‌ها را مشتاق و بلکه مجذوب خود کرده

. المسیری، عبدالوهاب محمد، *دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهش‌های تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، جلد چهارم، چاپ اول، ۱۳۸۳، ص ۲۲۳.

. *دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، ص ۲۲۳.

. سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، *یهودیت، قم، آیات عشق*، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۲۰۷.

بود. پس برای اثبات عقاید ایمانی خود، از آن فرهنگ کمک گرفتند تا هم از این طریق به ذوق و شوق خود رسیده باشند و هم عقاید قدیمی خود را اثبات کنند.<sup>۳۵۶</sup>

در این میان یکی از فیلسوفان، گوی سبقت را از دیگران ربود. او کسی نبود جز فیلون اسکندرانی که با تلفیق بین افکار حکیمانه مندرج در کتب یهودی و مبادی کلامی آن‌ها، با اسلوب اندیشه یونانیان در باب فلسفه، آموزه‌ای به نام لوگوس (کلمه) را به وجود آورد و به زعم او واسطه‌ای بین خداوند بزرگ و متعال با خلق او بود (واسطه فیض) که دقیقاً همین معنا و کلمه بعداً توسط یوحنا در انجیلش به کار برده شد و مسیحیان هم اکنون هم معتقد به این آموزه هستند.<sup>۳۵۷</sup>

«در عرصه فلسفه، فلسفه‌های رواقی و افلاطونی تأثیر بسزایی بر یهودیت داشتند. خدای افلاطونی به خدای خالق یهودی بسیار نزدیک بود. این در حالی بود که مکتب رواقی به یهودیت این مجال را می‌داد که قوانین تورات را با قوانین جهان یکی بدانند. قانونی که هم بر طبیعت و هم بر زندگی انسانی حاکم است. خداوند نخستین قانون را به عنوان قانون تکوینی و دومین را به عنوان قانون تشریحی، که تورات است، اندیشید. این دیده را Aristobulus یهودی اسکندرانی، در اواسط قرن دوم قبل از میلاد در تفسیر اسفار خمسه به کار برد. سپس فیلون یهودی آن را تکمیل کرد. مدتی بعد حکمت مطرح شده در امثال سلیمان همان تورات تلقی شد و سپس ربی‌ها گفتند که تورات ابزاری بوده که خداوند از طریق آن جهان را خلق نموده است».<sup>۳۵۸</sup>

یکی از تأثیرات اندیشه متفکران یهودی با نگرش هلنیستی، تغییر دیدگاه آنان نسبت به انسان و ماهیت متشکل از روح و بدن بود.

تا قبل از هلنیزم، در تعالیم یهودی آموزه‌ای به نام استقلال روح از بدن وجود نداشت و حداکثر روح را همراه بدن می‌دانستند. به این صورت که وجود روح به همراه بدن است که انسان را می‌سازد و بدون بدن، روحی وجود نخواهد داشت؛ اما پس از جریان هلنیزم می‌بینیم که این آموزه تغییر می‌یابد و روح مستقل از بدن می‌شود:

در سنهدرین ۹۱ مربوط به قرن دوم مسیحی آمده است که آنتونیوس از ربی پرسید، چه وقت روح به جسم وارد می‌شود؟ در شروع لقاح یا در دوره جنینی؟ وی در پاسخ گفت: «در هنگام تشکیل جنین»؛ اما آنتونیوس اعتراض کرد که آیا بدون نمک هیچ گوشتی سه روز سالم می‌ماند؟ ربی گفت که آنتونیوس وی را در این موضوع مجاب کرده است.<sup>۳۵۹</sup>

نتیجه این تفکرات و گسترش آن‌ها تبلیغ وسیعی بود که نه هلنی‌های اصیل بلکه هلنیست‌های یهودی مسبب آن بودند. در این میان متفکران و طبقه پیشوایان نقش عمده‌ای را ایفا می‌کردند. در واقع می‌شود گفت که اصلی‌ترین مبلغان هلنیزم در بین خود یهودیان بود نه خارج از آن.

. تاریخ جامع/ادیان، جان بایر ناس، ص ۵۴۵.

. همان، ص ۵۴۶.

. حاج ابراهیمی، طاهر، عرفان یهودی و مکتب گنوسی، مجله هفت آسمان، ش ۱۷، ص ۱۷۷.

. حاج ابراهیمی، طاهر، عرفان یهودی و مکتب گنوسی، ص.

## مبلغان هلنیزم

آنچه باعث گسترش یک فرهنگ می‌شود، مبلغان آن است که در اینجا نیز برخلاف قاعده کلی، تفکر هلنیستی مبلغانی خاص داشت؛ زیرا این مبلغان، روحانیان و کاهنان بودند. در یهودیت طبقه اخبار و پیشوایان دینی متمایل به اصول جدید بیگانگان و انترناسیونالیسم شدند، در حالیکه معمولاً روحانیان حالت محافظه کارانه‌ای دارند و سعی در حفظ سنت‌های گذشته دارند.

علت این تبلیغ آن بود که چون پیشوایان دینی قدرت دنیوی و اختیارات مدنی نیز به دست آورده بودند و نه تنها ریاست روحانی و مذهبی داشتند بلکه ریاست دنیوی نیز پیدا کردند؛ مثلاً مالیات می‌گرفتند، با دیگر ممالک ارتباط داشتند و ... ، این امر باعث شده بود که این گروه، مردمانی متنفذ و پولدار شوند و برای ارتباط با دیگر مردم، در دینشان دست ببرند و بعضی از جاهایی را که موجب می‌شد ارتباطاتشان به هم بخورد نادیده بگیرند.

به همین خاطر اعلام می‌کردند که بدعت در دین ناحق است و نباید چیزی از دین کم یا به آن اضافه شود؛ اما تا جایی که این جلوگیری باعث ضرر رسیدن به مردم یا دین نشود. یعنی وقتی حکم حکومتی آمد که مخالف دین بود و این حکم برای حکومت کردن لازم بود، حکم مقدم می‌شود بر احکام دین.<sup>۳۶۰</sup> آنان در این روش، راه افراط را پیمودند و بسیاری از اعتقادات بت‌پرستی را که می‌شد از منابع دینی برایشان توجیهی یافت، توجیه کردند.

«مبلغان یونانی‌گری و هلنیسم، در میان یهودیان، از میان اعضای طبقه نخبگان حاکم، متشکل از کاهنان و ثروتمندانی بودند که مالک زمین‌های کشاورزی وسیعی بودند و برای دولت سلوکی (بطلمیوسی) مالیات جمع می‌کردند».<sup>۳۶۱</sup>

«افراد این جماعت (صدوقیان) همه متمول و اشراف‌منش و اهل دنیا بودند و برخلاف احساسات مذهبی عامه و متعصبان قوم، ما بین اصول افکار منطقی و حکیمانه پدران و آباء قدیم خود، که در متون کتب مقدس مسطور و محفوظ است با تعالیم و افکار یونانیان ارتباط و تلفیقی به وجود آوردند. از جمله منکر عقیده به ملائکه و مکاشفات تازه شدند و مخصوصاً عقیده به قیامت و بعث اموات بعد از مرگ را انکار کردند و در حقیقت آن‌ها خود عامل انتشار هلنیزم در کشور یهودیه شده، سبک و روش یونانیان را در زندگانی اجتماعی خود تقلید می‌کردند».<sup>۳۶۲</sup>

۳۶۰. ر.ک: تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ص ۵۴۹.

۳۶۱. دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم، ص ۲۲۳.

۳۶۲. تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ص ۵۴۹.



### کتاب مقدس تدوین شده در دوره هلنیزم

در دوره‌ی هلنیزم کتاب‌هایی تدوین شد که تأثیر این فرهنگ بر آن‌ها مشهود است. به عنوان نمونه کتاب‌های ذیل که در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان وجود دارد، محصول این دوره است. «کتاب امثال سلیمان، کتاب ایوب، و کتاب جامعه محصول آن عهد است. همچنین کتاب دیگری به نام حکمت سلیمان که در کتب مقدس غیر موقت دیده می‌شود، همه در آن زمان نوشته شده و آن‌ها را مجموعاً کتب حکمتی نام نهاده‌اند. همچنین کتاب روت، کتاب استر و صحیفه یونس نبی و کتاب مزامیر نیز در این ادوار تدوین گردیده است و بالاخره صحف اواخر عهد عتیق که منتهی به صحیفه دانیال نبی(ع) می‌شود و بسیاری از نوشته‌های دیگر خارج از کتب شرعی قانونی، همه در این زمان به قلم آمده است.»<sup>۳۶۳</sup>

#### ترجمه سبعینیه

اتفاق دیگری که نشان دهنده‌ی شدت تأثیر فرهنگ یونانی‌مآبی بر یهودیان آن عصر است، ترجمه‌ی کتاب مقدس به زبان یونانی است. از آنجایی که یهودیان کم‌کم زبان آرامی را فراموش کردند و نزدیک بود که از کتاب مقدس خود هیچ سر در نیاورند، به ناچار عده‌ای از علمای یهودی دور هم جمع شدند و پس از چاره‌اندیشی، مصمم شدند که کتاب مقدسشان را به زبان یونانی ترجمه کنند.

«در اسکندریه گروهی از فضلاء قوم، به ترجمه صحف انبیای عهد عتیق به زبان یونانی کمر بستند و روایت کرده‌اند که ایشان هفتاد تن بوده‌اند. از این رو این ترجمه را هفتادای لقب داده‌اند. این ترجمه در قرن سوم قبل از میلاد شروع گردید و افزون بر دو قرن به طول انجامید تا آنکه نزدیک به عهد ظهور عیسی به پایان رسید.»<sup>۳۶۴</sup>

«پس از مدتی زبان عبری به سختی فهمیده می‌شد و در حدود سال ۲۸۰ ق.م جامعه یهودی در اسکندریه - مهم‌ترین جامعه یهودیان در مصر - ترجمه یونانی متون مقدس یهود را برای یهودیان یونانی زبان ضروری یافت. نخست «اسفار خمسه» ترجمه گردید و پس از آن ترجمه‌ی بقیه کتاب مقدس به زودی انجام گرفت. ترجمه‌ی یونانی کتاب مقدس، که به یاد هفتاد کاهن اعظمی که گفته می‌شود در تهیه این اثر شرکت داشتند، به «سبعینیه» یا هفتادای (Septuagint) معروف است و کهن‌ترین ترجمه‌ی کتاب مقدس به زبانی خارجی شناخته می‌شود درحالی که در درجه نخست برای استفاده یهودیان یونانی‌مآب انجام گرفته بود، در عین حال برای انتقال پیام یهودیت به جهان شرک عمل می‌کرد و در این فرایند، افراد زیادی را از میان طبقات بالا و توده‌های پایین جامعه، به دین یهود جذب کرد.»<sup>۳۶۵</sup>

. همان، ص ۵۴۴.

. تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ص ۵۴۶.

. یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۲.

با ترجمه‌ی کتاب مقدس، عملاً زبان یونانی زبان رسمی معابد فلسطین و مصر شد و حتی در اسکندریه کنیسه‌ای یهودی به وجود آمد که به جای پرستش یهوه، خدای یهود، برای یونانی کردن این پرستش، صرفاً یک خالق برتر پرستش می‌شد.

در ترجمه این کتاب، کلمه تورات به نوموس ترجمه شد که معنای آن، می‌شود قوانین. در حالیکه تورات می‌خواست شیوه‌ی زندگی را بیان کند. برای سازگاری بیشتر با هلنیزم آن را به مجموعه‌ای از قوانین تبدیل کردند.

حتی یهودیان در بابل اجازه یافتند که در خانه‌های خود مجسمه نگهداری کنند و در کنیسه‌ای در نهر دعه مجسمه‌ای به صورت نیم‌تنه از موسی ساختند و گذاشتند<sup>۳۶۶</sup> و بالاخره:

«در سوریه کنیسه ایوردیوس به شکل معابد یونانی و مزین به تصاویر و مجسمه و نقش و نگار تأسیس شد. از موسی نیز شمایی به شکل معلمی یونانی با ریشی فرفری شبیه فیلسوفان یونان پدید آمد».<sup>۳۶۷</sup>

«ترجمه یونانی عهد عتیق را می‌توان بزرگترین و عمده‌ترین حرکت در جهت «غربی شدن یهودیت» نامید؛ چرا که در جریان این ترجمه، گویی روح و باطن جدیدی به کالبد آموزه‌های دینی بنی‌اسرائیل تزریق گردید و البته استعداد چنین تحولی قبلاً در آموزه‌های یهود و تدوین دوباره تورات کاملاً وجود داشت که نشانه‌ی آن، پرورش جریان «یهودیت سکولار» در بطن این دین و ظهور تدریجی آن در طی قرون بعدی است. سکولاریسمی که نافی شریعت و احکام دینی بطور مطلق نیست، بلکه با ابتدای بر همان آموزه‌ها، نتایجی متناسب با فرهنگ و روش سکولار اخذ و اقتباس می‌کند».<sup>۳۶۸</sup>

### پیدایش سنهدرین و آغاز هلنیزم جدید

این جریان تا زمان روی کار بودن بطلمیوسیان در مصر برقرار بود و به صورت کند؛ اما مداوم ادامه می‌یافت. با شکست فرمانده مصری (اسکوپاس) در مقابل حاکم یونانی سوریه (آنتیوخوس سوم) در سال ۱۹۸ قبل از میلاد، رویه تغییر یافت.

به جهت جنگ‌های طولانی مدت، مجمع علما از بین رفته بود، پس باید یهودیان چاره‌ای می‌اندیشیدند: در جریان جنگ بین سلوکیان با بطالسه بر سر تصرف فلسطین، کاتبانی که ترجمه سبعینیه را انجام داده بودند و یک جمع برای مدیریت جامعه یهودی بودند، از بین رفتند. پس از به تصرف درآمدن فلسطین توسط سلوکیان، نیاز به مجمعی یا شورایی که کار کاتبان را ادامه دهد به شدت احساس می‌شد.

۱۰۸ . دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیزم، ص ۲۲۳.

. کلباسی، حسین، یهودیت یونانی مآب و تکوین عهد عتیق، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۲، ص ۹۹.

پس یهودیان یک شورای حکومتی (Gerousia) برای اداره امور دنیوی و تعلیم و تفسیر تورات تأسیس کردند که هر جا لازم بود حکم یا دستور می‌داد. در رأس این شورا که بعداً به آن سنهدرین (Sanhedrin) می‌گفتند، دو تن از آموزگاران قرار داشتند و به آن‌ها زوگوت (جفت = Zuggoth) می‌گفتند که یکی از آن‌ها ناسی یعنی شاهده نام گرفت و دیگری آب بت دین یعنی رئیس محکمه (Abbethdin).<sup>۳۶۹</sup>

بدین ترتیب شرایط رو به بهبودی نهاد و یهودیه تحت سیطره‌ی سلوکیان قرار گرفت. آنتیوخوس سوم نیز همانند بطالسه به یهودیان آزادی و خودمختاری داد و همه‌ی حقوق و امتیازاتی را که در سلطه‌ی مصریان برخوردار بود، تأیید کرد.<sup>۳۷۰</sup>

### تأثیرات هلنیزم دوم

این انتساب جداگانه باعث به وجود آمدن یک نوع رقابت بر سر یونانی‌گرایی بین بزرگان و روحانیان شد؛ چرا که هر کدام قصد داشتند با خودشیرینی و چاپلوسی نزد حاکمان یونانی، خود را به آن‌ها نزدیک‌تر کنند تا قدرت بیشتری نسبت به رقیب داشته باشند و برای این منظور راه چاره‌ای جز سعی در گسترش یونانی‌مآبی نداشتند.

«انتساب دوگانه در رأس سنهدرین باعث تغییری بنیادی در دیدگاه مردم نسبت به تمدن یونانی‌مآب شد. شهرهای بسیاری به سبک و شیوه یونانی به ناگهان در فلسطین ظاهر شدند و از لحاظ اجتماعی و اقتصادی میان یهودیان و یونانیان ارتباط نزدیک برقرار ساختند. در نتیجه، آراء و سنت‌های خاص یونانی به درون جامعه یهود رسوخ یافت و به گونه‌ای گسترده تأثیرات آن هرچه بیشتر بارز گردید و به خصوص اعضای اشراف یهود و طبقات بالای جامعه را مجذوب خود ساخت.»<sup>۳۷۱</sup>

### تفاوت هلنیزم دوم با هلنیزم اول

یونانی‌مآبی برگرفته از فرهنگ و تمدن اصیل یونانی نبود و علت آن زیبایی‌ها و جذابیت‌های واقعی نبود بلکه شروع آن به خاطر یک رقابت کسب قدرت بود، پس به سمت بیراهه رفت.

«متأسفانه یونانی‌مآبی‌ای که همراه با کشورهای دیگر از غرب به فلسطین رسید، یونانی‌مآبی یونان باستان نبود، آن نوع یونانی‌مآبی که در جلوه‌های نبوغ کسانای چون فیثاغورث، سقراط و افلاطون

ر.ک: یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۳.

به شکوفایی دست یافت، بلکه نوع انحطاط یافته‌ای از یونانی مآبی بود: فاسد، هرزه‌گرا و مکرآمیز، نظیر آنچه سربازان، بازرگانان، برده‌داران و صاحبان فاحشه‌خانه‌ها تعقیب می‌کردند».<sup>۳۷۲</sup>

می‌شود گفت این تأثیرپذیری، شبیه به تهاجم فرهنگی بود تا تعامل فرهنگی؛ زیرا همه چیز فرهنگ یونانی را وارد فرهنگ خود کردند حتی آنجایی که با اصول اصلی فرهنگیشان مخالف بود که نتیجه آن دوری از فرامین کتاب مقدسشان بود.

«دستورها و احکام کتاب مقدس مورد بی‌اعتنایی قرار گرفت، حرمت و قداست سبت نادیده گرفته شد و سنت ختنه به دست فراموشی سپرده شد. جوانان یهودی خود را برای بازی‌های ورزشی یونانی برهنه می‌کردند و حتی بت‌پرستی دوباره در میان یهودیان ظاهر شد. در قلمرو اخلاقیات، فساد و تباهی به چنان درجه‌ای رسیده بود که حتی سوگند خوردن تقدس خود را از دست داده بود».<sup>۳۷۳</sup>

### محدوده تأثیر هلنیزم

از آنجا که فرهنگ یونانی سابقه‌ی طولانی، عمق و ریشه نداشت و کاملاً سطحی بود و نتوانست خود را با باورهای قدیمی مردم پیوند بزند بلکه با آن‌ها در ستیز و معارضة جدی قرار داشت، لذا این فرهنگ هرچند رشد مداوم و در بعضی مناطق سریع داشت؛ اما این نفوذ عمق چندانی نداشت و همه باورهای گذشته را نتوانست محو کند و فقط برخی گروه‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار داده بود.

«فرهنگ یونانی که بعد از غلبه اسکندر کبیر (۳۲۳ ق.م) بر آن سرزمین تحمیل گردید، امری کاملاً سطحی و عرضی بود و تنها در شهرنشینان تأثیری کرده بود. ولی اکثریت عامه اهل دهات و صحراها بالطبع کمتر تحت تأثیر آن قرار گرفته بودند و اختلافات فرهنگی و نژادی ایشان با یونانیان صاحب قدرت پیوسته ثابت و برقرار بود».<sup>۳۷۴</sup>

لذا کار تبلیغ هلنیزم و دعوت مردم به آن، برای همیشه ادامه پیدا نکرد؛ زیرا همیشه گروهی بودند که با این کارها مخالف بودند و مردم را به سمت شریعت و دستورات تورات دعوت می‌کردند و از گرایشات بت‌پرستی برحذر می‌داشتند و حتی باعث شدند که هلنیزم نتواند به خوبی به روستاها و دهات نفوذ کند و تمام قدرتش در شهرها مصرف شده و تحلیل برود.

«در همان وقت که عامه مردم در فراگرفتن تمدن یونانی به آرامی و کندی پیش می‌رفتند، کاتبان و ربانیون هم با علاقه تمام به تورات وفادار مانده بودند و رسوم و عبادات قدیمی و ملی خود را به دقت اجرا و محافظت می‌کردند. از این رو پیشرفت و توسعه هلنیزم در آن ملک با آنکه به تأخیر می‌افتاد همچنان ادامه داشت.

گرایش یونانی‌گری اساساً در شهرها متمرکز بود و روستاهای فلسطین همچنان سامی و آرامی و اطراف و حومه اسکندریه همچنان مصری باقی مانده بودند.<sup>۳۷۵</sup> این موضوع باعث شده بود که سرعت رشد هلنیزم در مناطق یهودی‌نشین مثل دیگر جاها زیاد نباشد و حتی گستره‌ی آن هم به گستردگی دیگر مناطق نباشد. این امر برای عده‌ای که طرفدار سینه چاک هلنیزم بودند، اصلاً خوب نبود. لذا آن‌ها دست به کار شدند و اقداماتی جهت هلنیزمی شدن هرچه بیشتر جامعه انجام دادند.

«مدتی آن کسانی که به شیوه‌های زندگی یونانی گرایش یافته بودند، در کار آن گروه از هموطنان خود که ترجیح می‌دادند به سنت خود وفادار بمانند دخالت نمی‌کردند؛ اما اندکی بعد از جلوس آنتیوخوس چهارم ...، شماری از یهودیان مرتد سخت کوشش کردند که از راه زور یهودیه را یونانی‌مآب کنند».<sup>۳۷۶</sup>

البته این کار آن‌ها فقط به این خاطر نبود که جذب آن فرهنگ شده بودند بلکه رنگ و بوی سیاسی نیز داشت؛ زیرا آن‌ها معتقد بودند همه بدبختی آن‌ها به این خاطر است که بین دو ابرقدرت قرار گرفته‌اند که وقتی با هم می‌جنگند، این‌ها زیر دست و پا می‌شوند. ناچاراً باید خودشان را به یک طرف بچسبانند و در آن حل شوند تا دیگر وسط دعوا قرار نگیرند.

«آنان دولت کوچک یهودیه را همچون بازیچه‌ای ضعیف و درمانده در دستان دو قدرت رقیب می‌دیدند و بر این باور بودند که امنیت آن در آینده به ادغام کامل آن در درون امپراطوری بزرگ سوری-یونانی و یکی شدن با نهادهای آن وابسته است».<sup>۳۷۷</sup>

### مقدمات مقابله با هلنیزم

در حدود سال ۱۹۸ ق.م وضعیت سیاسی منطقه فلسطین که تحت فرماندهی بطالسه مصر بود، تغییر کرد و این منطقه در اختیار سلوسیدی‌های سوریه (Selucide) (جانشینان اسکندر مقدونی در منطقه سوریه) قرار گرفت. پس از آنتیوخوس سوم پسرش آنتیوخوس چهارم اپیفانس (Antiochus IV Epiphanes) در سال ۱۶۸ ق.م به حکومت رسید و با تحریکاتی که از سوی یهودیان مرتد صورت گرفت و زمینه‌های اخلاقی‌ای که در او وجود داشت، وی تصمیم گرفت سیاست یگانه‌سازی مذهبی را دنبال کند و در این راه بزرگترین دشمن خود را یهودیت می‌دید. پس تصمیم گرفت که اول این دین را ریشه کن کند. ابتدا ممنوعیت‌هایی برای مراسم عبادی یهودیان اعمال کرد، مثلاً مراسم ختنه را ممنوع اعلام کرد، داشتن نسخه‌ای از تورات مساوی بود با مرگ و همه یهودیان مجبور شدند که خدایان یونانی را بپرستند و تمامی

۱. دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیزم، ص ۲۲۴.

۲. یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۵.

کتب مقدس یهودی را هر جا که می‌دیدند به آتش می‌کشیدند و بعد برای اینکه کسی مخالفت نکند، مخالفان را به شدت سرکوب کرد و مجازات مرگ را برایشان مقرر کرد. معبد اورشلیم را نیز تصاحب کرده و آنجا را عبادتگاه بتان قرار داد. بدین ترتیب فشار زیادی را بر یهودیان وارد ساخت تا از انجام مراسم و آداب یهودی خویش دست بردارند.<sup>۳۷۸</sup>

«پادشاه سلوکی سوریه آنتیوخوس اپیفانس... از بس شوق بسط و توسعه هلنیزم در دل داشت، بر آن شد که تمام مردم کشورهای تابع خود را به پرستش خدایان یونانی، چون زئوس و دیونوسیوس، به اجبار الزام نماید. از این رو یهود را از التزام رسوم روز سبت و حفظ و تلاوت کتب مقدس و اجرای عمل ختان منع کرد و مجازات متخلف را اعدام قرار داد. پس بر روی مذبح مقدس قوم یهود در اورشلیم محرابی جدید به نام زئوس خدای کوه اولمپ برافراشت و در آنجا خوک را که یهودیان همیشه نجس می‌دانستند، قربانی کرد و امر کرد که در هنگام انجام مراسم قربانی، همه یهودیان در اورشلیم و دیگر بلاد اجباراً در معابد حضور یابند».<sup>۳۷۹</sup>

«تمام احکام دینی، به خصوص سنت ختنه و برگزاری آیین‌های سبت و جشن‌ها ممنوع شد و انجام دادن آن‌ها مجازات مرگ به همراه داشت.

نسخه‌های کتاب شریعت موسی نابود گردید. خود معبد به محل پرستش زئوس یونانی تبدیل شد. گوشت خوک در محراب آن به فروش گذاشته شد و افراد فاسدالاخلاق به درون محوطه مقدس آن راه یافتند و محراب‌های مشرکان در شهرها و دهکده‌ها سرپا گردید و عبادت در آن‌ها نشانه وفاداری شناخته شد».<sup>۳۸۰</sup>

### مبلغان یونانی‌گری در زمان آنتیوخوس چهارم

در شدت عملی که اپیفانس به آن دست زد، مبلغان یهودی هلنیزم بی‌تأثیر نبودند. آن‌ها که می‌خواستند روند یونانی‌گری شدت بیشتری یابد و استحاله فرهنگی هرچه سریعتر به محو کامل فرهنگ یهودی بیانجامد، از او خواستند که برای یونانی‌سازی یهودیه شدت عمل به خرج دهد و به زور هم که شده مردم را به این سمت هدایت کند.

«در آن روزگاران در اسرائیل نسلی از فرومایگان سر برآوردند که بسیاری را فریفتند و گفتند: «با ملت‌های پیرامونمان متحد شویم چه از آن زمان که از ایشان جدایی گزیده‌ایم، گزندهای بسیار بر ما رسیده است.» این سخنان در نظر ایشان پسندیده آمد. بسیاری از افراد قوم به شتاب نزد پادشاه رفتند و شاه به آنان اجازه داد که رسوم مشرکان را بجای آورند. پس آنان به آیین ملت‌ها،

۱. ر.ک: جهان مذهبی، ص ۵۹۹ و ر.ک: یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۶.

۲. تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ۵۴۳.

۳. یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۶.

ورزشگاهی در اورشلیم بنا کردند، و دگر باره قلفه را برای خویش روا شمردند و از عهد مقدس برتافتند تا با ملت‌ها متحد شوند. آنان خویشتن را فروختند تا بدی کنند».<sup>۳۸۱</sup>

«روحانیون عالی مقام اما خائن(یاسون و جانشین او منلائوس) آنتیوخوس را در اقدامات شرک آمیزش تأیید و تقویت می‌کردند. بخش اساسی جامعه، صاحبان دارایی و ثروت و شخصیت‌های فرا دست اجتماع، مخالف جریان یونانی‌مآبی نبودند بلکه عقیده داشتند این اقدامات نظم و آرامش و همچنین همه امتیازات شهروندی آنتیوخوس را به سرزمین آن‌ها می‌آورد».<sup>۳۸۲</sup>

### تقابل با هلنیزم

این اقدامات باعث شد که بالاخره آتش زیر خاکستر یهودیان متعصب و پایبند به دین، نمایان شود و شعله آن را کاهن پیری به نام متاتیاس با کشتن حاکم وقت که او را مجبور کرده در مراسم قربانی برای بت‌های یونانیان شرکت کند، افروخته شد. سپس او رهبری شورشیان را برعهده گرفت و پس از او یک به یک، پنج پسرش رهبر این گروه شدند و جنگ‌های مکابیان را که به نام جوداس مکابیس یکی از پسران متاتیاس نامگذاری شد، به راه انداختند. سرانجام این جنگ‌ها در سال ۱۶۱ قبل از میلاد منجر به آزادی از یوغ حکومت سلوکی‌ها شد و ادامه‌ی آن به آزادی سیاسی در سال ۱۴۲ قبل از میلاد انجامید.<sup>۳۸۳</sup>

یاران یهودا مکابی هم همان کسانی بودند که در مقابل رشد روزافزون هلنیزم از خود مقاومت به خرج می‌دادند و مردم را آگاه می‌کردند.

«اما گروه زاهدان و متورعان که به حسدیم معروف بودند... و بیشتر آن‌ها کسانی بودند که در مصاحبت یهودا مکابی برای حصول استقلال برضد سلاطین سلوکیه قیام کردند، این جماعت به کلی مخالف هلنیزم، یعنی منکر عقاید بیگانگان شدند و منحصرأ همت آن‌ها مقصور به توسعه دیانت یهود بود. از میان آن‌ها حزب قدرتمندی تشکیل شد به نام فریسیان که غالب کاتبان و ربانیان و بسیاری از کاهنان فقیر و زیردستان آنان در این صف درآمدند. فریسیان معتقد بودند که صدوقیان راه ضلال را می‌پیماند و دنیای خارج از یهود که صدوقیان با آن مرتبطند، محکوم به قضای محتوم است و مشیت الهی بر هلاک آن‌ها علاقه دارد و عنقریب روزگاری نوین و عصری جدید به ظهور خواهد رسید».<sup>۳۸۴</sup>

این گروه به شدت با هلنیزم و طرفداران آن به مبارزه برخاستند و در این راه حتی از جان نیز مایه گذاشتند و عده‌ای نیز کشته شدند.

. سیار، پیروز، کتابهایی از عهد عتیق (کتابهای قانونی ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴، ص ۱۹۰.

. یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۶.

. ر.ک: جهان مذهبی، ص ۶۰۱.

. تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ص ۵۵۰.

«لیکن مردم عادی به خاطر تعالیم آموزگاران، وفادار به شریعت و ثابت قدم ماندند و حتی در این راه عده‌ای شهید یا تبعید شدند و این مقاومت منفعلانه به شورشی آشکار تبدیل گردید».<sup>۲۸۵</sup>

### عاقبت مکابیان

با پیروزی یهودیان در مقابل یونانیان، آنان زمام امور کشورشان را به دست گرفتند و نزدیک به صد سال در یهودیه حکمرانی کردند. در طول این مدت نزاع فریسی-صدوقی همچنان به قوت خود باقی بود. فریسیان همان‌ها بودند که با یونانیان جنگیدند و صدوقیان همان‌ها بودند که طرفدار هلنیزم بودند و البته صاحبان معبد اورشلیم نیز بودند. هیچ‌یک از دو گروه کوتاه نیامدند و این اختلاف باعث ضعف حکومت شد.

«به مرور زمان اختلاف مابین این دو فرقه شدت یافت. وقتی که یوحنا هیکانوس حکمران مکابی از قوت روز افزون جماعت فریسیان بیمناک گشت و با صدوقیان روی موافقت نشان داد، فریسیان از حمایت سلاطین خویش خودداری کردند و به مخالفت و خصومت با آن‌ها برخاستند و شورش‌ها و طغیان‌ها در مملکت یهودیه به وقوع پیوست و خونریزی و قتل و سفک فراوان روی داد. بالأخره کار به جنگ داخلی انجامید و ناگزیر طرفین از سردار رومی پومپی که در آن وقت حکمران شام بود، قضاوت و داوری خواستند. وی نیز فرصت را غنیمت شمرده، در سال ۶۳ قبل از میلاد از شام به فلسطین تاخت و آن مملکت را در قبضه تسخیر خود درآورد و از آن پس کشور یهودیه یکی از ایالات تابع روم شد».<sup>۳۸۶</sup>

به این ترتیب کار مکابیان به پایان رسید. البته هلنیزم اصطلاحی نیز در این زمان به پایان رسید؛ زیرا شروع آن از زمان اسکندر و پایان آن تصرف یهودیه توسط حاکمان رومی بود. اما واقعاً تأثیرات این فرهنگ همچنان باقی ماند؛ زیرا که کتب مقدس باقی ماندند.

### جمع بندی:

پس از بروز هلنیزم، تغییرات شدیدی در فرهنگ و آئین‌های یهودی پدید آمد و تعدادی از کتب مقدسی که در این دوره نگاشته شده است، متأثر از این دوره بوده است. بدین معنا که هلنیزم با شکست مصر از رومیان و مرگ کلئوپاترا حاکم یونانی آن از بین نرفت بلکه همچنان ادامه یافت و در ادوار بعد، علت اصلی تقابل یهودیان با مسیحیان، هضم آیین جدید در فرهنگ هلنیستی بود؛ زیرا یهودیان از اینکه گروهی به نام یهودی، چنین مفاهیم هلنیستی را وارد آموزه‌های خود کرده و دین یهود را استحاله کنند، به خشم آمده بودند و با این روش مخالفت می‌کردند. اما این به این معنا نیست که هلنیزم در یهودیت بعد از نابودی دوم معبد (۷۰م). تأثیر نداشته بلکه فرهنگ هلنیستی چنان در

۱۰۶. یهودیت، بررسی تاریخی، ص ۱۰۶.

تاریخ جامع ادیان، جان بایر ناس، ص ۵۵۰.



فرهنگ یهودیت رسوخ کرده بود که در تقابل بین این دو فرهنگ، هلنیسم غالب می‌شد. در تدوین اعتقادات یهودی بعد از ۷۰ میلادی اثرات آن را می‌توانیم مشاهده کنیم، مثلاً درباره‌ی تلمود دیدگاهی شکل گرفت که بسیار شبیه دیدگاه هلنیستی به لوگوس بود. به این معنا که خداوند، جهان را به واسطه‌ی تلمود خلق کرده است و تلمود فراتر از یک کتاب است بلکه آئین زندگی و حتی وسیله‌ی آفرینش است. در آثار موسی بن میمون نیز تأثیرات این فرهنگ را می‌توانیم ببابیم که نیاز به کاوش‌های مفصلتر و بیشتر دارد و در این مجال نمی‌گنجد. آنچه ارائه شد، کوششی بود برای درک مفهوم هلنیزم، امیدوارم که مفید فایده باشد.



## فهرست منابع

- ۱- اپستاین، ایزیدور، *یهودیت: بررسی تاریخی*، بهزاد سالکی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
  - ۲- بایر ناس، جان، *تاریخ جامع ادیان*، علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوازدهم، ۱۳۸۱.
  - ۳- بوش، ریچارد، و دیگران، *جهان مذهبی: ادیان در جوامع امروزی*، عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
  - ۴- حاج ابراهیمی، طاهر، *عرفان یهودی و مکتب گنوسی*، مجله هفت آسمان، ش ۱۷.
  - ۵- سلیمانی اردستانی، عبد الرحیم، *یهودیت*، قم، آیات عشق، چاپ اول، ۱۳۸۲.
  - ۶- سیار، پیروز، *کتابهایی از عهد عتیق (کتابهای قانونی ثانی) بر اساس کتاب مقدس اورشلیم*، تهران، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۸۴.
  - ۷- فرهنگ لغت آکسفورد، هزاره نو، بابلون، کمبریج نسخه نرم افزاری.
  - ۸- کلباسی، حسین، *یهودیت یونانی مآب و تکوین عهد عتیق*، مجله اندیشه نوین دینی شماره ۲.
  - ۹- المسیری، عبد الوهاب محمد، *دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم*، مؤسسه فرهنگی مطالعات و پژوهشهای تاریخ خاورمیانه، تهران، دبیرخانه کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، جلد چهارم، چاپ اول، ۱۳۸۳.
- ۱۰- *ENCYCLOPAEDIA JUDAICA*, Second Edition, Volume ۸